

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

برخی برای من نوشته اند که طلاب دچار بحران هویت طلبگی هستند، لذا با کتابهای شرح فارسی به جای کتاب اصلی در کلاس وارد می شوند برای این مشکل چه راهکاری پیشنهاد می دهید؟

حل این مشکل بحران هویت طلبگی و یا استفاده از کتب فارسی واقعیت این است که یک بخشی از آن ، دست من و شما نیست؛ ولی مطمئنا یک بخشی از آن دست اساتید است. اگر به نظر شما ما در یک حرکت آرام متین همین چند نکته ای را که عرض شد ما بگوییم آیا بخشی از این بحران و حفره آیا پاک نمی شود؟ این که آرام آرام او را معتقد کند به کتاب و به دانش و معتقد کند به کارایی دانش ؛ و یا سوالاتی را ایجاد کند، برخی از سیره و زندگی علما را طلبه مطالعه کند، این میان اگر من کتاب خودم را معرفی میکنم قصد تفاخر نیست؛ مصلحت طلبه است مصلحت طلبه ای است که شما می خواهید نسبت به او طلبگی کنید ؛ بخش اول آن این است که اصولا طلبه برای چه می آید که طلبه شود؛ چه کار دارد و بعد چه باید بکند؟ و بخش آخر آن هم زندگی علما بیان شده است.

وقتی فهمید که شرح فارسی پاسخگوی مسائل او نیست؛ خودبخود آن را کنار میگذارد.

من دوست دارم در این چند دقیقه یک بحث محتوایی متمرکزی را با شما مطرح کنم و آن بحث روش شناسی است که امروزه بسیار مطرح است ، کتاب هم که اخیرا از چاپ بیرون آمد روش شناسی اجتهاد مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر شاید در عرض دو سه هفته به چاپ چهارم و پنجم رسید. البته یک جلد دیگر هم دارد روش شناسی اجتهاد نظریه اطمینان (بایسته شناسی اجتهاد و آسیب شناسی) که در این جلد بیشتر جنبه نظریه پردازی دارد اما این کتاب موجود بیشتر جنبه توصیف دارد. بحث روش شناسی اجتهاد هم برای شما که استادی لازم است هم طلبه شما باید توجیه شود که این چیست. سالهای 58 و 59 بود که بنده مکاسب می خواندم در کنار مکاسب مقید بودم حاشیه مرحوم ایروانی را ببینم از این حاشیه استفاده کنید مرحوم ایروانی حاشیه او مختصر است و مثل حاشیه مرحوم مامقانی نیست که مفصل صحبت کرده باشد و مثل حاشیه مرحوم شهیدی نیست که شرح گونه باشد.

من حاشیه ایروانی که می خواندم میدیدم که ایشان به روش استنباطی شیخ ایراد دارد. و برخی وقتها می گوید این چه مدل بحث کردنی است؟ در بحث شرط فاسد و مفسد می گوید شما نظر فاسد است را آوردی با دلیل و این که فاسد هم نیست آوردی باز با دلیل.

یک طرف نفی کردی و طرف دیگر را تقویت کردی و انتظار می رود که نظری بدهی و رد شوی اما یک دفعه می گویی که لکن الانصاف و بعد شروع می کنی در این انصاف یک چیزهایی می گویی که بعضا سند است و بعضا سند نیست؛

اجماع را می آوری که در اصول آن را رد کردی و به نوعی بر سر آن زدی اما این جا آوردی . شهرت را می آوری که در اصول بر سر آن زدی . و بعد هم آخر هم با انشاء الله و ما شاء الله بحث را تمام می کنی این چه نوع بحث کردنی است؟

برخی گفته اند که مبانی اصولی او در فقه جواب نمیدهد در اصول اجماع را نمی آورد و قبول ندارد. ولی در فقه در جای جای آن اجماع را آورده است شهرت را در فقه آورده آن را جابر ضعف سند میداند جابر ضعف دلالت میداند . این را هم اضافه کنید به آن اشکال جناب ایروانی.

این باعث شد که سوالی به ذهن بنده برسد که چرا شیخ اینطور صحبت کرده است

من به این نتیجه رسیدم که این روش شیخ است در استنباطات اجتهاد که اگر ما این روش را بفهمیم تمام این قفلها باز می شود این روش چه روشی است که کار را سامان میدهد؟

در مکتب اجتهادی معاصر شیخ اعظم شیخ انصاری یک فقیه ریاضی مسلک نیست؛ یک فقیهی که بگوید صغرا - کبرا - نتیجه نیست. یک فقیهی است اهل تجمیع ظنون از طریق تجمیع ظنون گاهی به اطمینان می رسد و حتی به اطمینان هم نمی رسد به خیر الطرق المیسره می رسد و لذا فتوا می دهد اگر می بیند شیخ در بحث اقتنای صور مجسمه یک ترازو درست می کند آیا اقتنا حرام است یا حرام نیست یک ترازو درست می کند جواز عدم جواز و در کفه جواز مهره می چیند و برخی از این ها دلیل است مثل روایت صحیح محمد بن مسلم اما برخی از این ها دلیل نیست؛ شهرت ولی آن را می آورد و می آید در این کفه ترازو و بعد شروع می کند به چیندن مهره البته آخر کار... ممکن است به قرار برسد و ممکن است به قرار نرسد این را باید گذاشت کنار روش کسانی که ریاضی مسلک اند.

اگر شما که استاد مکاسب و رسائل و کفایه هستید این دو روش را دقت کنید؛ روش تجمیع ظنون و تجمیع قرائن و روش ریاضی و نهایتا هم رسیدن به یک قرار اگر این دو روش را داشته باشید خواهید فهمید که دو روش است من در نشریه جستارهای مشهد یک مقاله هست؛ صاحب جواهر را با آقای خوئی مقایسه کردم؛ چون صاحب جواهر مثل شیخ است اهل تجمیع ظنون است اما آقای خوئی، ریاضی مسلک است و در این باره

ببینید این ها و دانستن ها که مثل شاه کلید است و یک دفعه کاروانی از تفاوت را راه می اندازد می دانید که شیخ شهرت را سند نمی داند.

بر خلاف برخی از گذشتگان که شهرت را از ادله میدانستند ولی شهرت را بر اساس همین تجمیع ظنون جابر ضعف سند میدانند. حتی جابر ضعف دلالت؛ در معنای نهی النبی عن بیع الغرر وقتی غرر را می خواهد معنا کند و بعد با دو سه گزینه مواجه میشود، میفرماید شهرت غرر را ریسک و جهالت معنا میکند و لذا دنبال آن را هم می گیرد و می رود اما آقای خوئی می گوید خبر ضعیف صفر است لاجبت است؛ شهرت هم لاجبت است از ضم لا حجت به لا حجت، حجت تولید نمی شود.

به هر حال این دو نگاه است. شیخ نمی خواهد بگوید که من شهرت را قبول دارم یا خبر ضعیف را من قبول دارم اما ضم شهرت به خبر ضعیف دلیل تولید می کند ولی ضم شهرت به خبر ضعیف از نظر آقای خوئی خبر تولید نمی کند و یا شهرت تولید نمی کند. همین اجماع که گاه شاگردان و اساتید می گفتند چرا شیخ این طور برخورد کرده است واقعیت این است که شیخ در رسائل دنبال سند است؛ یعنی اجماع را وقتی مطرح می کند به عنوان کارایی سندی مطرح می کند ایشان می گوید اجماع اگر محصل است ما روی چشممان می گذاریم؛ ولی کدام اجماع میتواند محصل باشد مگر علمای ما چقدر در این باره کتاب داشتند مگر چقدر از کتابهای آن ها را ما دیده ایم؟

به هر حال در رسائل اجماع دیده نمی شود اما وقتی در فقه می آید، نمی خواهد به عنوان یک کارایی سندی بیاورد. می خواهد یک مجموعه ای را تشکیل دهد می گوید این مجموعه اگر نتواند دانه دانه دلیل باشد مجموعا دلیل است.

کسانی مثل علامه حلی اهل تجمیع ظنون بودند ممکن بود که ادله ای را بیاورند و در مجموع و از مجموع آن ادله به قرار برسند.

من در کتاب روش شناسی جدولی را درست کرده ام و تفاوت بین تجمیع ظنون و تجمیع قرائن و روش ریاضی و مدرسه ای را آورده ام وقتی شما با این دید وارد شوید شما خواهید دانست وقتی بر شیخ اشکال می گیرید آیا دارید بر مبنای شیخ اشکال میگیرید؟ یا روی بنا است؟ خیلی از اشکالات، اشکال روی مبنا نیست روی بنایی است که شما اشکال می گیرید. آیا شیخ روش نداشته یا این که خود این یک روش است؟ اگر بخواهید برای اجتهاد قدم بردارید یکی از کارهایی که باید انجام بدهید

همین است. برخی از بزرگان ما انسدادی اند. کسانی که معمولاً فکر آن‌ها فکر انسدادی است، بیشتر می‌روند دنبال خبر موثق به و بسیاری می‌روند دنبال خبر ثقه؛ آقای خویی را نگاه کنید، اگر راوی ثقه باشد ولو متن و موضوع مورد وثوق نباشد، به سند روایت اصالت می‌دهد این‌ها اصالة السندند می‌توانید یک مقایسه‌ای بین مکاسب و مصباح الفقاهه که به ترتیب از شیخ انصاری و از آقای خویی است داشته باشید. که بر مبنای دو روش است در فقه صناعت محور، اصول عملیه فربه است. بالاترین مساله فقهی را شخص می‌خواهد با اصول عملیه حل کند. در فقه شیخ انصاری اصول عملیه فربه نمی‌بینید در حالی که در فقه بسیاری از اعظام اصول عملیه فربه است. این بحث یک بهانه‌ای شد اول برای خودمان و خودتان راجع به متدهای استنباط و روش شناسی و البته به شاگردانمان هم به طور آرام و منطقی بیان کنیم

اگر کسی به ادله نگاه نص محور داشته باشند یا نص بسند با این نگاه به یک قرارتی می‌رسد اما فرض کنید در معاملات بدون این که در فقه ژورنالیست بیفتد این که برسد به یک قراری و یک نگاه تعبد محور داشته باشد. الان در دادگاه‌ها ارش را اختصاص می‌دهند به عیب در خیار غبن می‌گویند ارش مخصوص عیب است چون در عیب دلیل داریم لذا در خیار عیب دو راهکار ارائه می‌کنند یکی فسخ کن و دیگری ارش بگیر. اگر فسخ را انتخاب میکنی فسخ اگر نمی‌خواهی ارش بگیر. فرض کنید کسی کالا خریده اما کالا معیوب نبوده ولی گران خریده سوال میکند از دفتر مرجع می‌گویند فسخ کن غابن از خداخواسته که مغبون فسخ کند چون می‌رود و پنج برابر می‌فروشد. فرض کنید مغبون خانه‌ای را دویست میلیون خریده در حالی که صد میلیون بیشتر ارزش نداشته و در واقع با این پول می‌توانسته دو خانه بخرد. به هر حال کلاه سرش رفته است آقای شیخ و ... می‌گویند: فسخ سوال این است که آیا الان فسخ جواب می‌دهد؟ در یک خرید کلان آیا می‌توان فسخ کرد در تجارت بین الملل؟

این آیا شعار است یا واقعیت است؟

اگر واقعیت است باید دید که این جا باید به روش‌ها توجه داشت.

ما در معاملات دلیل می‌خواهیم، روایت می‌خواهیم یا مثل صاحب عروه ایشان قائل می‌شود به ارش.

بحثی که با عنوان اصالت و معاصرت داشتیم؛ این‌ها مصادیق آن‌ها است

مبحث دوم فقه با فهم نظام یا با فهم اتمیک؛ این‌ها کاملاً با هم متفاوتند.

مکاسب فقه نظام اقتصادی نیست. یعنی یک سری مسائل به طور جدا جدا آمده کنار هم. ولی برای یک استاد می‌گویم اگر بتواند از درون اینها نظام اقتصادی اسلام را در بیاورد؛ سوالی که مطرح میشود این که نهایتاً آیا اسلام نظام اقتصادی دارد یا ندارد؟ ما همانطور که نظام کاپیتالیسم یا سوسیالیسم داریم آیا نظام اقتصاد اسلام داریم یا نه؟

یکی از دوستان گفته بود که اسلام همین گزاره‌های اتمیک را دارد و نظام خاص اقتصادی ندارد.

اگر در قرآن احل الله البیع را داریم

آیا کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم را هم داریم یا نداریم؟

اگر در قرآن تجارة عن تراض منکم داریم

لا تظلمون و لا تظلمون بعد از ربا هم داریم

آیات و روایاتی داریم که حرمت کنز را مطرح می‌کند وجوب انفاق را مطرح میکنند و در مجموع به این نتیجه می‌رسیم که اسلام خود یک نظامی را مطرح می‌کند.

این خود یک اجتهاد و یک متد می خواهد . و برخی جاها هم یک اصول فقه می خواهد.

من معتقدم که اصول فقه دفتر اولش نوشته شده و دفتر دوم و سوم آن مانده است.

شاید بگوییم مباحث اصول فقه فربه شده اما به جای خود خیلی از مباحث اصول فقه همچنان باید روی آن بحث و تدقیق شود.

شما بحث گستره شریعت را شما کجا در اصول می بینید؟ آیا می دانید یکی از اختلافات علمای مشروعه خواه و مشروطه طلب سر همین گستره شریعت بود؟ شیخ فضل الله می گفت ما نه مجلس می خواهیم و نه نیاز به قانون اساسی داریم اما از آن طرف هم مرحوم نایینی حمله می کرد که نیاز داریم مگر این ها را می خواهیم که جایگزین قرآن کنیم؟ وقتی گستره شریعت بحث شود طبیعتاً این نکات روشن می شود. ...